

# از کلیشه‌های تکراری تا روابط پرحاشیه

سریال  
«از یاد رفته»  
زیر ذره‌بین میز  
نقد صبا

بحث سودآوری در اینجا کاملاً قابل طرح است. سریال‌های نمایش خانگی، از جمله «از یاد رفته»، با هزینه‌های قابل توجهی ساخته می‌شوند و حضور بازیگران پرهزینه هم بار مالی پروژه را سنگین‌تر می‌کند. بنابراین این سؤال به درستی مطرح است که آیا چنین آثاری واقعاً بازگشت سرمایه دارند و آن قدر می‌فروشند که ساخت‌شان ادامه پیدا می‌کند؟ به طور خاص در مورد آقای نیک‌نژاد، جالب است که او تقریباً هر سال یک سریال تولید می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد یا آثارش بازگشت مالی مناسبی دارند، یا پلتمفرم‌ها به دلایلی خاص، صرف‌نظر از کیفیت اثر، تمایل دارند پروژه‌های او را حمایت کنند. با این حال، نبود شفافیت در ارائه آمار دقیق، مانند تعداد مخاطبان و گردش مالی، باعث می‌شود ارزیابی میزان موفقیت واقعی این پروژه‌ها دشوار شود.

**شما به استفاده سریال از طبقه کارگر هم اشاره کردید. منظورتان چیست؟**

یکی از نکات قابل توجه در سریال‌های نمایش خانگی، استفاده ابزاری از تصویر طبقه کارگر برای جذب مخاطب است. در سریال «أجل معلق» چنین‌الگوی وجود داشت، در سریال «وحشی» هم دیده می‌شد و حالا در «از یاد رفته» تکرار شده است. سریال در ابتدای داستان تصویری از طبقه کارگر ارائه می‌دهد، اما در ادامه نه تصویر روشنی از این طبقه می‌بینیم و نه دغدغه‌های واقعی آنها روایت می‌شود. در واقع، این تصویر در سطح باقی می‌ماند و صرفاً برای جلب توجه مخاطب در همان قسمت‌های ابتدایی استفاده می‌شود.

**برخی معتقدند سریال «از یاد رفته» از نظر روابط عاطفی میان شخصیت‌ها، شباهت‌هایی با الگوهای سریال‌های ترکی دارد. شما این تحلیل را قبول دارید؟**

این موضوع قابل بررسی است. من وارد جزئیات روابط نمی‌شوم، اما نوع طراحی روابط مردان و زنان در سریال بسیار یادآور ساختارهای رایج در سریال‌های ترکی است؛ هرچند برای جلوگیری از سوءبرداشت، بهتر است صراحتاً این مقایسه را مطرح نکنیم و اجازه دهیم خود مخاطب نتیجه‌گیری کند.

برای مثال، اگر گراف ارتباطی شخصیت‌ها را ترسیم کنیم، متوجه می‌شویم تقریباً همه شخصیت‌های مرد توسط دو زن محاصره یا محدود شده‌اند: فرهاد اصلانی درگیر مثلثی عاطفی میان الهام کردا و الهام اخوان است و حمیدرضا آذرنگ که همسرش فریبا کوثری است، اما وارد رابطه‌ای با عشق قدیمی‌اش، رویا جاویدنیا، می‌شود. حسین محبوب نیز درگیر رابطه‌ای میان همسر سابقش و کاراکتر فریبا متخصص است و حتی مجید مظفری هم بین دو زن یعنی خواهرش و همسرش قرار دارد.

در مقابل، تنها یک نمونه متفاوت وجود دارد: پردیس احمدیه که خودش توسط دو مرد (سینا مهراد و کاراکتر دیگری) محاصره شده است. این الگو در مورد چهار شخصیت اصلی مرد سریال به وضوح تکرار می‌شود و نمی‌تواند تصادفی باشد.

این طراحی روابط، از یک سو، باعث شکل‌گیری تعلیق در داستان می‌شود، اما از سوی دیگر، ساختاری زن‌ستیزانه را به نمایش می‌گذارد. زنان در این سریال اغلب در جایگاه شخصیت‌هایی وابسته، منفعل و درمانده قرار دارند و به نوعی درگیر رقابت برای به دست آوردن مردان هستند. حتی شخصیت‌هایی مانند الهام اخوان که در ابتدا از شخصیت فرهاد اصلانی متنفر است، در ادامه نمی‌تواند موضع خود را حفظ کند و تغییر رفتار ناگهانی آنها بیش از حد غیرمنطقی و اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد.

این نگاه، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، نتیجه طراحی سازندگان سریال است و در نهایت به القای تصویری از زنان منجر می‌شود که در آن جایگاه و شأن آنها بسیار پایین‌تر از مردان دیده می‌شود.

وجود دارد و اغلب آثار در بهترین حالت به سطح یک تکنسین می‌رسند، اما در حوزه بازیگری ما امتیاز بزرگی داریم. بازیگران توانمندی در سینمای ایران حضور دارند که بعضی از آنها حتی در سطح جهانی می‌توانند مطرح شوند. نمونه‌های شاخصی مثل پیمان معادی و همایون ارشادی بخشی از این توانایی را در آثار بین‌المللی نشان داده‌اند. اما نکته قابل تأمل این است که در چنین فضایی، سریال «از یاد رفته» موفق شده بازیگری را (که یکی از نقاط قوت سینمای ایران است) به یکی از نقاط ضعف اصلی خودش تبدیل کند. ما با بازیگرانی مثل فرهاد اصلانی، آریتا حاجیان و حمیدرضا آذرنگ طرف هستیم که هر سه از چهره‌های برجسته و با سابقه در بازیگری هستند؛ اما در این سریال بازی‌هایشان نه تنها درخشان نیست، بلکه در برخی صحنه‌ها به نقطه ضعف اثر بدل می‌شود. به عنوان نمونه، آریتا حاجیان در بسیاری از سکانس‌ها بازی‌ای مکانیکی و بدون احساس ارائه می‌دهد و تقریباً همه بازیگران اصلی سریال با چنین مشکلی مواجه‌اند.

علت این مسئله، از نظر من، ضعف جدی در فیلمنامه و کارگردانی است. فیلمنامه نتوانسته شخصیت‌ها را به درستی پرداخت کند و به آنها عمق بدهد و کارگردان هم در هدایت بازیگران و ایجاد هماهنگی میان آنها موفق نبوده است.

**به نظر شما سریال «از یاد رفته» از نظر اقتصادی چقدر توجیه دارد؟ آیا بازگشت سرمایه برای چنین پروژه‌هایی قابل تأمین است؟**

سریال «از یاد رفته» به کارگردانی برزو نیک‌نژاد با حضور بازیگران سرشناسی همچون فرهاد اصلانی، حمیدرضا آذرنگ و الهام کردا، یکی از بحث‌برانگیزترین آثار این روزهای نمایش خانگی است؛ سریالی که با وجود انتظارات بالا، واکنش‌های متفاوتی را از سوی منتقدان برانگیخته است. در گفت‌وگو با سه منتقد سینما و تلویزیون، پرساساسانی، مصطفی مرشدلو و محمد تقی‌زاده، ابعاد مختلف این مجموعه مورد بررسی قرار گرفته؛ از ساختار ملودرام و شخصیت پردازی گرفته تا کارگردانی، فضا سازی و کلیشه‌های روایی. هر کدام از این منتقدان با نگاهی متفاوت به نقاط قوت و ضعف سریال پرداخته‌اند، اما در یک نکته هم‌نظرند: «از یاد رفته» می‌توانست فراتر از یک ملودرام تکراری عمل کند اما فرصت خلق اثری ماندگار را از دست داده است.

زهرا طاهریان

میزنقد



محمد تقی‌زاده  
منتقد سینما:

**مثلث‌های عاشقانه، زنان مستأصل و روایت‌های بی‌سرانجام**

**ساختار منسجم‌تری ایجاد کنند. یا سریال‌هایی مانند «شکارگاه» که هم‌اکنون پخش می‌شود. این‌ها نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهند قالب کوتاه‌تر می‌تواند مؤثرتر باشد.**

به نظرم، عدم انسجام در سریال «از یاد رفته» دو دلیل عمده دارد؛ اول کش دادن بی‌دلیل داستان و اصطلاحاً «آب بستن» در روایت و دوم کلیشه‌ای بودن الگوهای داستانی و تکرار شخصیت‌ها و روابط.

این سریال از همان ابتدا ردپای کلیشه را با خود دارد؛ از قصه گرفته تا شخصیت‌ها. الگوی تکراری تقابل دختر ثروتمند و پسر فقیر یا به طور کلی‌تر جامعه مرفه و جامعه فرودست دوباره باز تولید شده است. همان نگاه ایدئولوژیک آشنا در سریال‌های تلویزیونی اینجا هم دیده می‌شود: فقرا انسان‌هایی نجیب، شرافتمند و زحمت‌کش‌اند و ثروتمندان، مرفهین بی‌درد و بی‌مسئولیتی که چیزی از زندگی نمی‌دانند و تنها به خوشی فکر می‌کنند.

**در بخشی از پرسش‌ها به مسئله بازیگری اشاره کردید. به نظر شما ضعف در بازی‌ها ناشی از فیلمنامه است یا بازیگران نتوانسته‌اند نقش‌هایشان را درست اجرا کنند؟**

به نظرم این موضوع را باید از سه زاویه بررسی کرد: فیلمنامه، کارگردانی و خود بازیگر. بازیگری حاصل ترکیب این سه مؤلفه است و هر کدام نقش مهمی در کیفیت نهایی دارند.

در سینمای ایران، اگر چه در بسیاری از حوزه‌ها (مثل فیلمنامه و کارگردانی) ضعف‌های جدی

**ارزیابی کلی شما از سریال «از یاد رفته» چیست؟ به نظر شما این سریال تا چه اندازه توانسته یک ملودرام منسجم و اثرگذار باشد؟**

به نظر من، بزرگ‌ترین مشکل سریال «از یاد رفته» نبود انسجام در روایت است. این مسئله فقط مختص این سریال نیست و در بسیاری از آثار ملودرامی که این روزها ساخته می‌شوند مشاهده می‌شود. ما با اثری روبه‌رو هستیم که پر از ماجراجویی‌های بی‌هدف، شخصیت‌های اضافی و داستان‌های فرعی غیرضروری است؛ به گونه‌ای که به نظر می‌رسد کارکرد اصلی این حجم از شخصیت‌ها و خرده روایت‌ها صرفاً طولانی‌تر شدن سریال و بازگشت هزینه‌های مالی باشد.

در بسیاری از سریال‌های شبکه نمایش خانگی (از «تاسیان» و «آبان» گرفته تا «از یاد رفته») این مشکل تکرار شده است. در مقابل، می‌بینیم که مینی سریال‌ها موفق‌تر عمل می‌کنند؛ چون در مدت زمان کوتاه‌تر با تمرکز و انسجام بیشتری داستان خود را روایت می‌کنند. برای مثال، سریال «وحشی» با وجود اینکه طولانی بود، اما سازندگان با فصل‌بندی مناسب توانستند